

تلک خرس

یا

## حقایق پشت پرده جنگ در افغانستان

نوشته: محمد یوسف و مارک ادکین

قسمت دوم

پیش گفتار

"مرگ ضیاء اراده خداوند بود"

بی نظیر بوتو، دختر سرنوشت 1988

سانحه هوایی

بتاریخ 17 ماه اگست سال 1988 هواپیمای ترانسپورتهی کموفلاژ شده قوای هوایی پاکستان (C-130) با زاویه 65 درجه طوری بر زمین اصابت کرد که بالها در حالت تعادل قرار داشت، گیر فرود آمدن در حالت بالا و قفل بود و هر چار انجن کاملاً عادی کار میکرد. سرعت هواپیما در اثنای اصابت به زمین 190 گره (واحد پیمایش سرعت هواپیما مترجم) بود. بعد از لحظه کوتاهی شعله نارنجی رنگ بزرگ ناشی از انفجار تانکی تیل بلند شد. هر دو ساعت موجود در کابین هواپیما دقیقاً ساعت سه بجه و پنجاه و یک دقیقه بعد از ظهر وقت محلی را نشان میداد. محل سقوط هواپیما صرف در چند میلی گارنیزیون شهرک بهاولپور قرار داشت، جای که دقیقاً پنج دقیقه قبل از آن هواپیما پرواز هفتاد دقیقه ای خود را به جانب اسلام آباد، از آنجا شروع نموده بود. سقوط تقریباً دو دقیقه را در برگرفت و در نتیجه آن تمام سر نشینان هواپیما سر به نیست شدند.

حافظ تاج محمد چند لحظه قبل از این حادثه در حالی که بطرف کشتزار خود نزدیک قریه دهک کمال Dhok Kamal در جوار در یای ستلج در هشت میلی بهاولپور روان بود، با شنیدن صدای هواپیما سر خود را بلند نمود، وی طیاره را مشاهده کرد که بطور نامنظم در ارتفاع تقریباً 5000 فوتی در پرواز بود، هواپیما نخست بطرف زمین میلان پیدا کرده و بار دگر حالت صعود را اختیار نمود، اما بعد از چند لحظه دوباره بطرف پائین سقوط و با قسمت قدامی بر زمین اصابت کرد. وی هیچگونه اصابت راکت، انفجار، شعله و دود را که دلالت بر وقوع فاجعه قبل از اصابت به زمین نماید، مشاهده نکرد.

قربانیان حادثه عبارت بودند از جنرال ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان و جنرال اختر عبد الرحمن خان رئیس کمیته قرارگاه مشترک قوای مسلح که جانشین احتمالی رئیس جمهور دانسته میشد. با مرگ دو شخصیت مقتدر پاکستان، رئیس دولت و شخصی که برای مدت هشت سال تا 1987 در راس اداره آی.اس. آی قرار داشت **مجاهدین افغانستان دو حامی بزرگ و "قهرمان" خود را از دست دادند.** قربانیان دگر این حادثه عبارت بود از آرنولد رافیل Arnold Raphael سفیر ایالات متحده امریکا در پاکستان که شناخت دوازده ساله با رئیس جمهور داشت و بریدجنرال هربرت واسوم Wassom Herbert آتشه نظامی امریکا در اسلام آباد. هم چنان هشت جنرال پاکستانی با همراهان شان و عمله هواپیما که در مجموع سی و یک نفر میشد، قربانی این حادثه شدند.

سوال ایجاد میگردد که چرا رئیس جمهور و جنرال اختر حتما باید در یک هواپیما همسفر شوند. آنان خلاف خواست شان متقاعد شده بودند که باید در نمایش تانک رزمی M-1 ساخت امریکا که خواستار فروش آن بر پاکستان بودند اشتراک نمایند. شرکت آنها در چنین نمایش امر غیر ضروری بود. معمولاً در چنین حالات قدمه پایینتر مانند معاون لوی درستیز قوای مسلح، جنرال میرزا اسلم بیگ باید اشتراک میکرد. باید علاوه کرد که بعد از ایجاد دشواری های امنیتی ناشی از سبکدوشی صدراعظم جونیجو، در سه ماه اخیر این اولین باری بود که ضیاء از محل اقامت خود بیرون میرفت.

ضیاء بتاريخ چارده اگست در نتیجه اصرار برید جنرال محمود درانی قبلا سکرتر و آتشه نظامی پاکستان در امریکا و فعلا قوماندان فرقه زرها که میگفت از اینکه ضیاء در راس قوای مسلح قرار دارد، از لحاظ دیپلماتیک اشتراک او در این نمایش ضروری است؛ موافقه کرد. همچنان جنرال اختر تا دوازده ساعت قبل از آن هیچگونه تصمیم رفتن به بهاولپور را نداشت. او بنا بر استدلال و تلفونهای پیهم رئیس قبلی آی.اس. آی که میگفت اختر باید از تغییراتی جنجال برانگیز آگاه شود که ضیاء میخواست در سلسله مراتب نظامی وارد آورد و روی همین منظور وی خواستار ملاقات با رئیس جمهور شد و رئیس جمهور چون تصمیم اشتراک در

نمایش تانک را داشت، از اختر نیز دعوت نمود تا وی را همراهی نموده و در ضمن سفر در مورد باهم صحبت خواهند نمود و به این ترتیب سر نوشت هر دو شخص باهم گره خورد.

نام شفری هواپیمای رئیس جمهور (PAK 1) بود و بنابر ملحوظات امنیتی، معمولاً دو هواپیما C-130 در پایگاه قوای هوایی چکالاه که در چند میلی اسلام آباد قرار داشت برای پرواز رئیس جمهور آماده می بود، و طیاره که باید رئیس جمهور در آن پرواز میکرد؛ صرف مدتی قبل از پرواز مشخص میشد و از هواپیمای دومی (Pak 2) به حیث هواپیما احتیاطی و برای مشایعت هواپیما (Pak1) استفاده میشد. بعد از مشخص شدن هواپیما VIP، اطاق مخصوص مسافرین عالی مقام به آن هواپیما منتقل گردیده و تا پرواز به شدت از آن حفاظت میشد. این اطاق مخصوصی دارای 21 فوت طول و 8 فوت عرض بود و با تخته ها و آهن های با وزن 5000 پوند ساخته شده و با وسایل و امکانات مستریح از جمله سیستم تهویه هوا و سیستم تنویر مجزا و متکی به خود مجهز گردیده بود که شرایط مستریح را برای پرواز تامین میکرد. معمولاً هر دو هواپیما قبل از پرواز از لحاظ امنیتی مورد بازرسی قرار میگرفت.

در پرواز پلان شده امروز یک مشکلی وجود داشت و آن عبارت از این بود که رنوی نشست میدان هوایی بهاولپور تنها برای نشست یک هواپیمای PAK 1 مساعد بود و به همین ملحوظ هواپیمای Pak 2 بفاصله 150 کیلومتری از آن در میدان هوایی سر گوده بزمین نشست. به این ترتیب حین برگشت دوباره رئیس جمهور از چکالاه، با موجودیت صرف یک هواپیما، انتخاب هواپیمای دوم وجود نداشت.

در میدان هوایی بهاولپور دو هواپیمای کوچک دیگر نیز موجود بود. یک بال هواپیما اکتشافی (Cessna) که بعد از حمله ناموفق شش سال قبل، از آن برای محافظت اطراف میدان هوایی در مقابل تروریستهای استفاده میشد و دومی هواپیمای هشت نفره مربوط جنرال بیگ مهماندار اصلی این نمایش بود که با آن باید او و سفیر امریکا تا ملتان سفر میکردند، زیرا طیاره جت کوچک آتشه نظامی امریکا در آنجا برای انتقال سفیر و آتشه نظامی پارک شده بود. هر گاه این سانحه در نتیجه سبوتاژ بوده است، پس این دو امریکایی هدف اصلی پلان تروریستی نبوده اند.

نمایش تانک Abrams که در محضر تعداد زیاد مقامات عالی نظامی صورت گرفت، آنطوری که خواست امریکا بود موفقیت آمیز نبود، زیرا خطاهای داشت و در نتیجه معامله ملیارد دلاری عقد نگردید.

وقتی که رئیس جمهور و افسران ارشد مصروف صرف نان چاشت بودند، هواپیمای پاک-1 در زیر شعاع آفتاب توسط گارد امنیتی محافظت میشد و هفت تخنیکر مصروف ترمیم دروازه کارگوی (دروازه مخصوص

برای نقل و انتقال اموال) آن بودند که خرابی در آن رو نما شده بود. پیلوت هواپیما مشهود حسن که شخصاً توسط ضیاء برگزیده شده بود با کو پیلوت (پیلوت دوم)، کشف و انجنیر به هواپیما مراجعه کرده و به کنترل پیش از پرواز و آماده گی برای آن پرداختند. اطاق VIP طور مجزا در عقب کابین پیلوت قرار داشته و از طریق در کوچک و سه پله زینه در قسمت چپ هواپیما با آن وصل میشد.

ضیاء با همراهان خویش ساعت 3.30 بعد از ظهر رسید و قبل از خدا حافظی با مشایعت کنندگان روی به مکه زانو زد. وی از دو مقام عالیرتبه امریکایی نیز تقاضا نمود تا آنها نیز در هواپیما با وی همراه شوند. آنها بدون کوچکترین تعلل به این تقاضا لبیک گفتند. جنرال بیگ با وجود اصرار رئیس جمهور از سفر با پاک - 1 معذرت خواست. او هواپیمای خود را ترجیح داد، زیرا باید به لاهور پرواز میکرد. ضیاء همیشه عادت داشت تا تعداد زیادی از جنرال های بلند مقام را با خود داشته باشد تا بدینوسیله خطر سبوتاژ احتمالی را به حداقل برساند.

لحظاتی قبل از پرواز، دو کورت ام برای سر نشینان VIP هواپیما و یک صندوق حاوی مدل های تانک به هواپیما آورده شد و بدون تلاشی و معاینه در هواپیما جابجا گردید.

در اطاق مخصوص هواپیما ضیاء، اختر، افضل، رافیل، واسوم و منشی نظامی رئیس جمهور برید جنرال نجیب احمد حضور داشتند. ضیاء، رافیل و اختر نزدیک یکدیگر نشسته تا در اثنای پرواز صحبت نمایند. اگرچه صحبت در هواپیما C-130 تا اندازه دشوار بود، زیرا هواپیما سرو صدای زیاد داشت. ساعت 3.46 بعد از ظهر هواپیما پاک - 1 بعد از آنکه هواپیمای اکتشافی Cessna از امنیت ساحه اطراف میدان هوایی اطمینان داد، پرواز نمود. بورد پرواز حالت کاملاً عادی را نشان داده و با برج ترمینل ارتباط برقرار بود. این واقعیت که هواپیما بدون صندوق سیاه و وسیله ثبت صحبت های عمل و نحو پرواز بود؛ بعدها مورد انتقاد قرار گرفت. در اثنای پرواز در ذهن هیچ یک از عمله و مسافری هواپیما خطور هم نمیکرد که چند لحظه بعد چه سرنوشتی در انتظار آنان است. مشهود حسن بعد از گرفتن ارتفاع لازم و عیار ساختن استقامت، وقت رسیدن هواپیما را از طریق مخابره به اسلام آباد اطلاع داد.

پیلوت هواپیمای جنرال بیگ در زمین برای پرواز آمادگی میگرفت. هواپیمای Cessna و پاک - 2 در سرگوده نیز به پرواز در آمده بود. امواج مخابره همه آنها به عین فریکونسی پاک - 1 عیار بود لذا همه آنها آواز مرکز کنترل در زمین را شنیدند که از پاک - 1 موقعیت آنرا سوال نموده و جواب "منتظر باشید" را شنیدند و سپس خاموشی مطلق حکمفرما گردید و به صدای دسپیچر برج کنترل جواب داده نمیشد و این حالت دلالت بر آن داشت که واقعه غیر عادی اتفاق افتاده است. مسافری هواپیما با کمر بند های امنیتی بسته،

در حالت وحشت آوری قرار داشته و توان حرکت از آنها سلب و صداهای امداد آنها در لابلای غرش انجن های هواپیما مپیچید. بعد از چند لحظه زود گذر، هواپیما گویا دوباره تحت کنترل قرار گرفت و شروع به بالا رفتن کرد و راکبین برای لحظه در سیت های خویش آرام قرار گرفتند و بار دیگر پاک - 1 تلاش برای زنده ماندن نمود، اما تلاش بیهوده و ناکام و بعداً سقوط هولناک.

## مقصود

از لحاظ ترمینولوژی حقوقی این سانحه را باید حادثه تصادفی دانست؟ و یا هم قتل عمد؟

وقتی خبر این واقعه پخش شد در سرتاسر پاکستان تنها یک بر میلیونم باور کرده میتوانستند که این حادثه تصادفی بود. ضیاء دشمنان بیشماری داشت. قبل از این حادثه حد اقل شش بار تلاش های برای ترور او و از جمله یک بار فیر راکت بر هواپیما حامل وی صورت گرفته بود. از جمله دشمنان آشتی ناپذیر او در داخل پاکستان یکی هم فامیل بوتو بود، زیرا ضیاء با وجود اعتراض های بین المللی، حکم اعدام ذوالفقار بوتو پدر بینظیر بوتو صدراعظم فعلی پاکستان را تأیید نموده بود. بوتو در زمان صدارت خویش وسیله رشد و ارتقای ضیاء را مساعد ساخته و او را با وجود داشتن رتبه نسبتاً پائین، به حیث لوی درستیز پاکستان مقرر و به این ترتیب موصوف سه سال قبل حکم اعدام خویش را امضا نموده بود.

بوتو بتاريخ 4 اپریل 1989 در زندان راولپندی به دار آویخته شد و بعد از آن دشمنی آشتی ناپذیر خاندان بوتو با ضیاء آغاز گردید. ضیاء بینظیر بوتو و مادرش را زندانی و حزب مردم مربوط بوتو را ممنوع اعلان نمود و پسران وی شاه نواز و میر مرتضی به ارتکاب جرایم جنایی غیاباً محکوم شدند. میر مرتضی در تبعید گروه تروریستی الذوالفقار (شمشیر) را بر علیه ضیاء در کابل ایجاد نمود و دفاتر آنرا با کمک سازمان آزادیبخش فلسطین در دمشق فعال و مبادرت به ترور و تخریب نمود. از جمله در سال 1981 هواپیمای خط هواپیمایی پاکستان را ربود. شاه نواز در سال 1985 در پاریس بشکل دردناک در گذشت و چنان شایع شد که گویا او توسط عمال ضیاء مسموم شده است. این خصومت آشتی ناپذیر تا هنوز ادامه دارد. بینظیر بوتو سه ماه قبل از آنکه برنده انتخابات شده و به حیث اولین صدراعظم زن در تاریخ پاکستان عز تقرر حاصل نماید در مورد سقوط هواپیما ضیاء گفته بود که این حادثه به جز از امر الهی، چیزی دیگر نبود.

ضیاء از جمله آن افسران نظامی بود که با اختر یکجا از دوره اخیر اکادمی نظامی هندوستان قبل از تجزیه هند و ایجاد پاکستان در سال 1947 فارغ شده بود. او همیشه میگفت که "قوای مسلح عرصه دلخواه زندگی من است"، وی بعد از آنکه از طرف بوتو بحیث لوی درستیز مقرر شد، این پست را تا لحظه مرگ ترک نکرد. ضیاء در بین نظامیان نیز دوستان چندانی نداشت. او به سرعت و بنا بر زرنگی خاصی که داشت، رشد

نمود و از رقبای خود در کسب مقامات پیشی گرفت. او تمام آن‌های را که رقیب احتمالی و بالقوه خویش تشخیص میداد با حیل گوناگون از تقرر در مناطق دورتر از اسلام آباد، تا سبکدوشی، از صحنه دور میساخت. او به حیث لوی درستیز در مورد تقرر و ترفیع افسران از رتبه برید جنرال به بالا همیشه با دقت زیاد برخورد نموده و شخصاً در مورد آنان تصمیم اتخاذ میکرد و بنابر همین علل **عده زیادی از قوماندانان بدون اینکه آنرا علناً تبارز دهند؛ از مرگ او دلشاد شدند.**

حلقه قاتلان محدود به پاکستانی‌ها بوده نمیتوانست، پشتیبانی ضیاء از مجاهدین بر علیه شوروی و دولت افغانستان سبب آن شد که عمال خاد نیز برای تضعیف دولت پاکستان به فعالیت‌های تخریبی بپردازند. خ. ا. د. اداره پولیس مخفی افغانستان بود که از جانب ک. گ. ب. کمک و آموزش داده میشد و رئیس جمهور ضیاء و اختر در صدر فهرست سیاه آنها قرار داشت. ضیاء با حمایه نه ساله از مجاهدین که شامل دادن سلاح، آموزش و مشوره جنگ‌های پارتیزانی بود؛ عامل هلاکت 13000 سرباز شوروی و مجبور ساختن آنان از افغانستان بود. شوروی هم چنان پاکستان را متهم مساخت که مجاهدین را برای حمله بر قطعات شوروی در اثنای خروج آن از افغانستان (در حین وقوع سقوط هواپیمای ضیاء تنها نصف قوای شوروی از افغانستان خارج شده بود) تشویق و تسلیح مینماید. در این راستا از طریق سفیر امریکا در مسکو به پاکستان هوشداری رسیده بود که گویا شوروی میخواهد به ضیاء درس عبرتی بدهد.

بر هند نیز اتهام وارد شده میتوانست زیرا هند و پاکستان سه مرتبه در سالهای 1947، 1965، و 1971 به کشتار یکدیگر پرداخته بودند. راجیف گاندی صدراعظم هند، ضیاء را متهم به ارسال سلاح به تروریست‌های سیک مینمود که مادر وی را به قتل رسانده بودند. در حال حاضر چندین هزار شورشی مسلح در هند فعال و بر ضیاء اتهام وارد میشد که وی به آنان پناه داده و زمینه آموزش چریک‌ها را در پاکستان مهیا و با رهبران آنان ملاقات مینماید. دهلی در جهت مقابله با این پلان‌های پاکستان اداره خاص تحقیق و تحلیل (RAW) را ایجاد نموده بود.

باوجود که حکومت ایالات متحده امریکا چند قطره اشکی را در مرگ ضیاء فرو ریخت؛ **اما وزارت امور خارجه آن عقیده داشت که رسالت ضیاء خاتمه یافته است.** با بیرون شدن قوای شوروی از افغانستان، خواست امریکا این بود تا دولت کمونستی کابل با دولت اسلامی بنیادگرا تعویض گردد. در حالی که مقامات امریکایی میگفتند که در واقعیت، این خواست ضیاء‌الحق بود. بنظر آنها، ضیاء در آرزوی ایجاد یک بلاک مقتدر اسلامی در بر گیرنده ایران، افغانستان و پاکستان و سرانجام بخش‌های از شوروی چون ازبکستان،

ترکمنستان، و تاجکستان بود. در وزارت خارجه عقیده داشتند که به میان آمدن چنین ساحه سبز در نقشه منطقه، به مراتب خطرناکتر از افغانستان سرخ بوده میتوانست.

بعد از حادثه سقوط هواپیما، قوماندان قوای هوایی پاکستان هیئت تحقیق را تعیین و هدایت داد تا علل حادثه، خسارات وارده و مقصرین (در صورت که موجود باشند) حادثه را تثبیت و پیشنهاد های مشخص را برای جلوگیری از تکرار همچو حوادث ارائه نمایند.

ریاست هیئت تحقیق را قوماندان قوای هوایی پاکستان عباس میرزا به عهده داشت و سه تن از مقامات ارشد قوای هوایی پاکستان در ترکیب آن شامل بود. به منظور ارائه مشوره های فنی و تخریکی با هیئت ذکر شده، شش افسر نیروی هوایی امریکا تحت ریاست دگروال دانیل سووادا (Daniel Sowada) با عجله از اروپا وارد پاکستان شدند.

هیئت طی مدت دوماه، مدارک و اسناد مربوط حادثه را جمع آوری نموده و شهود را مورد پرسش قرار دادند. قطعات و پرزه جات متعدد جمع آوری شده از محل سقوط هواپیما شامل انجن، پروانه ها، سیستم کنترل و سایر اجزای باقیمانده از لاشه هواپیما، در پاکستان و ایالات متحده امریکا به همکاری کمپنی لاکهید (کمپنی مولد هواپیما) مورد بررسی و معاینات لازم تخریکی قرار داده شد. در جریان تحقیق و بر مبنای نتیجه گیری های بدست آمده، دلایلی که در مورد سقوط هواپیما، موجه و دخیل دانسته نه شدند، از فهرست حذف گردید. بر اساس این بررسی تثبیت شد که پیلوت و عمله پرواز، از صحت کامل جسمی و روانی برخوردار بوده و پیلوت در اثنای پرواز مرتکب اشتباه نشده است. وضع جوی برای پرواز مساعد و مواد سوخت هواپیما به چیزی آلوده نبوده است. تا حین اصابت هواپیما بر زمین، حریق در هواپیما رخ نداده و تمام سیستم هواپیما از قبیل انجن، پروانه ها، سیستم برقی و سیستم هایدرولیک کاملاً فعال و سالم و آثاری از دستکاری در آن مشاهده نشد. هم چنان هیچ مدرکی مبنی بر انفجار در داخل هواپیما بدست نه آمد. بر علاوه آثاری که اثبات کننده اصابت راکت بر بدنه هواپیما باشد؛ مشاهده نشد. نتیجه نهایی بررسی و تحقیق این بود که: سقوط هواپیما و کشته شدن سی و یک تن از سر نشینان آن ناشی از عمل تروریستی بوده است.

هیئت تحقیق به این نتیجه رسید که همه عمله هواپیما همزمان، در اثر مواد کمیایوی مانند گازی بی بو و بی رنگ که به سرعت سیستم عصبی را فلج مینماید مسموم و فلج گردیده و حتی آنها موجودیت گاز را احساس ننموده تا از ماسک ضد گاز استفاده نمایند. همچنان تثبیت شد که هیچ یک از عمله، در اثنای سقوط، کلاه محافظتی را بر سر نداشتند. کمیسیون خاطر نشان ساخت که احتمال دارد مواد کمیایوی مولد گاز در محموله

کوچک عادی، مانند ظرف آب، ترموز، بوتل و یا بسته تحفه مانندی که جلب توجه نه نماید؛ طور مخفی در کابین عمله جابجا شده باشد.

نوعیت گاز استفاده شده برای مسمویت عمله پرواز مشخص نشد، زیرا برای تثبیت آن ضرورت به کالبد شکافی و اجرای معاینات ضروری و حتمی بر اجساد عمله هواپیما بود که صورت نگرفت. تنها جسد دگروال واسوم (Wassom) که در اطاق VIP قرار داشت و نه در کابین پیلوت، در شفاخانه نظامی بهاولپور معاینه اما اجازه کالبد شکافی داده نشد. از معاینه جسد وی چنین نتیجه بدست آمد که در آن آثاری ناشی از انفجار و تنفس گاز مسموم کننده قبل از اصابت هواپیما بر زمین وجود نداشت. ممانعت از اجرای کالبد شکافی، عمل غیر قابل قبول و سوال بر انگیز بود. زیرا اجرای کالبد شکافی در چنین حالات از عناصر اصلی و حتمی پروسه تحقیق شمرده میشود. بعداً گفته شد که نسبت سوختن کامل اجساد، امکان کالبد شکافی وجود نداشت.

برای فامیل جنرال اختر که میخواستند جسد وی را قبل از دفن ببینند؛ به این دلیل اجازه داد نشد که گویا جسد کاملاً از هم پاشیده و هیچ چیزی از آن باقی نمانده است. این دلیل نیز چندان موجه بوده نمیتواند. زیرا بنا بر گفتار شاهدان محل سقوط، بر عکس قسمت عقبی هواپیما که کاملاً از بین رفته بود، کپسول محل نشستن مقامات عالیرتبه و کابین پیلوت در چنین حالت نبود.

هم چنان جسد Wassom در حالتی نبود که مانع اجرای معاینات لازم شود. قرآن مجید متعلق به ضیاء دود آلود، اما به سهولت قابل تشخیص بود، همچنان کلاه نظامی اختر با دوسیه شخصی وی که مزین با نشان و کلمه (رئیس JCSC) بود کاملاً خوانده شده میتوانست. یکی از مقامات رسمی ایالات متحده امریکا اعلام کرد که بنا بر اصول اسلامی، اجساد اوتوپسی شده نمیتواند و باید در مدت بیست و چار ساعت دفن شود. البته در حالات عادی این شیوه کاملاً معمول و لازم الاجرا است، اما در این گونه قضایا برای دریافت حقیقت اجرای معاینات حتمی و لازمی است و کارکنان شفاخانه نظامی بهاولپور آماده اجرای چنین معاینات بودند.

هیئت تحقیق دارای توانایی های مسلکی لازمه نبود تا تحقیقات لازمه جنایی را پیش ببرند آنها نوشتند که: «در مجموع برای 31 جسد گواهی مرگ داده شده اما این تعداد را نه کسی در بیمارستان و نه در محل واقعه حساب نموده است. این احتمال را که کسی در بهاولپور در هواپیما سوار نشده باشد، نمیتوان رد کرد.»

آی.اس.آی در ابتدا تحقیقات را با جدیت آغاز نمود؛ اما بعداً این تمایل و اشتیاق فروکش کرد. پرسونل خدماتی میدان هوایی بهاولپور از اینکه در مورد قضیه از آنها سوال و جوابی صورت نگرفت در تعجب بودند. همچنان قضیه قتل افسر پولیس که در نزدیک شهر بهاولپور همزمان سقوط طیاره صورت گرفته بود

نیز با جدیت بررسی نشد. در حالی که تحقیق از پیلوت هواپیمای پاک - 2 با شدت تمام در جهت گرفتن اعتراف صورت گرفت و این هم تعجب برانگیز بود. موجبه این شدت، قتل اخیر یکی از رهبران شیعه بود که از طرف پیروانش به ضیاء نسبت داده شده بود. از آنجای که پیلوت هواپیما پاک - 2 و کوپیلوت پاک - 1 ساجد هردو شیعه مذهب بودند، روی همین ملحوظ چنین تصور شد که پیلوت پاک - 2، ساجد را به خودکشی قانع ساخته تا انتقام رهبر مقتول شیعه گرفته شود. تنها زمانی که هیئت تحقیق به این نتیجه رسید که از لحاظ فزیک و وقوع این نوع عمل ناممکن است، پیلوت بد بخت را رها کردند. بر اساس قرار هیئت تحقیق، این یک قتل دستجمعی بود که عامل یا عاملین آن تثبیت نشدند.

آن طوری که قبلاً گفته شد، تعداد زیادی اشخاص، ادارات و حتی کشورهای متعددی بنابر ملاحظات شخصی و یا سیاسی در آرزوی نابودی ضیاء بودند. این مجموعه حقایق و مدارکی بود که من حتی الامکان آنرا جمع آوری نموده و با استناد بر آن، نتیجه گیری های خویش را ذیلا ابراز مینمایم.

اولاً حرکت نوسانی و بی موازنه شدن هواپیما نشان میدهد که تلاش های ناکام برای تحت کنترل درآوردن آن صورت گرفته است و این حدس های گوناگون را به میان میکشد؛ از جمله هر گاه این شخص یکی از عمله هواپیما بوده باید آواز او مبنی بر اعلام خطر از طرق مخابره شنیده میشد، در حالی که خاموشی مطلق حکمفرما بود و این دلالت بر آن دارد که وی توانایی آنرا نداشته و به عباره دیگر فلج بوده است. بعداً گفته شد که گویا فریاد دگروال نجیب احمد از طریق مخابره شنیده شده است که به پیلوت چیزی میگوید، همچنان چنین حدس زده شد که گویا نجیب تلاش کرده بود تا هواپیما را تحت کنترل درآورد. از نظر من این پیاوه گویی های محض است، زیرا در حال نوسانی بودن هواپیما، وی چگونه توانسته کمر بند امنیتی خود را باز و تا کابین پیلوت برود؟ زیرا بعد از اینکه پاک - 1 از کنترل خارج شده بود، از لحاظ فزیک هیچ گونه امکان آن موجود نبود تا کسی چوکی خود را ترک نموده و از زینه ها بالا رفته، دروازه را باز و داخل کابین پیلوت گردد. سرانجام از طرف هیئت تحقیق هیچگونه اشاره مبنی بر شنیدن آواز نجیب احمد نشده است. هر گاه چنین چیزی اتفاق افتاده باشد؛ برای بالا رفتن و دوباره پایین آمدن هواپیما باید علت دیگری وجود داشته باشد. بر اساس معلومات متخصصین کمپنی لاکهید، هر گاه این نوع هواپیما (C-130) در حالت بی موازنه گی قرار گیرد در قسمت دم هوا پیما سیستم اتومات وجود دارد که بطور خود کار آنرا عیار و آنرا در حالت تعادل و موازنه قرار میدهد. امکان دارد قبل از سقوط، چندین بار اینگونه حالت تکرار شود. اصطلاح تخنیکی برای این حالت را "phugoid" مینامند.

بنظر من هدف اساسی در این حادثه، سر به نیست کردن و کشتن ضیاء بود. ممکن در پلان اصلی، همزمان قتل اختر نیز مد نظر بوده باشد، اما من در این مورد متردد هستم. باوجود که **عده زیادی در آرزوی مرگ همزمان هردو بودند.** اختر مورد نفرت عده زیادی از نظامیان عالیرتبه بوده و همچنان نام او در صدر لیست سیاه خاد قرار داشت. او جانشین احتمالی ضیاء بعد از مرگش دانسته میشد. بنابر همین دلایل، شاید توطئه گران تلاش کردند تا او را با ضیاء در هواپیمای پاک - 1 همسفر نمایند، اگر چنین بوده باشد؛ پس نامبرده در آخرین لحظات شامل پلان گردیده است. به عقیده من مرگ وی پاداش غیر منتظره برای قاتلین بوده است. (1)

سقوط دادن هواپیما بحیث وسیله قتل به این منظور انتخاب شده بود که هر گاه موضوع سبوتاژ در حادثه مطرح گردد، امکان رد یابی کسانی که در تعمیم این پلان نقش داشتند حد اقل باشد. در استفاده از گاز سمی غیر معمولی که سبب کشتن همزمان چار نفر عمه هواپیما گردید؛ باید دست کدام اداره اطلاعاتی را دخیل دانست. به احتمال قوی پاکستان چنین گازی را در اختیار نداشت. اما بدون شک و شبهه ک.گ.ب و سی.آی.ای انواع اینگونه گاز را در اختیار داشتند. خاد و راو (RAW) (2) هردو میتوانند آنها را از طریق ارتباطات شوروی خویش بدست آورند. هرگاه توطئه گران از جمله نظامیان پاکستانی بوده باشند **ممکن است سی.آی.ای آنها بمنظور دیگری در اختیار آنها قرار داده باشد.**

همچنان احتمال نقش داشتن نظامیان عالی رتبه و پایین رتبه پاکستان در واقعه وجود دارد. اگر حصول معلومات لازم در مورد برنامه پرواز رئیس جمهور تا اندازه ساده و آسان است و میتوان آنها را از بخش امنیتی میدان هوایی و یا سیستم داخل هواپیما بدست آورد. اما ک.گ.ب، خاد و یا راو نمیتوانست مانع اجرای اتوپسی در شفاخانه نظامی شود!.

شاید طراحان پلان با ترس و لرز، هفته ها منتظر لحظه بودند تا ضیاء از هواپیمای خود استفاده نماید. نمایش تانک با در نظر داشت اینکه ضیاء کوچکترین علاقمندی به آن نداشت، شاید به حیث آخرین وسیله بود که از آن باید برای اجرای پلان استفاده میشد. مشکل در آن بود که چگونه ضیاء را باید قانع ساخت و آنها بدون اینکه سبب کوچکترین سوطن ایجاد شود، تا در نمایش تانک اشتراک ورزد. جنرال درانی قوماندان قوای زره دار امکان آنها داشت تا ضیاء را به اشتراک در آن نمایش قناعت و توضیح دهد که اشتراک وی باعث افزایش اهمیت این نمایش میگردد. این اصرار و پافشاری در مورد اشتراک رئیس جمهور سوء ظن را نیز متوجه وی نمی ساخت زیرا اشتراک وی در آن نمایش برای بلند بردن حیثیت درانی با ارزش بود.

باید تصور کرد که گاز کشنده قبلا در اختیار شخصی قرار داده شده و آموزش های لازم هم در مورد صورت گرفته و وی باید مترصد فرصت بوده باشد. بدون شک، این شخص باید از جمله افراد نظامی و احتمالاً

تیکنیشن قوای هوایی بوده است. اگر این فرضیه من درست باشد، پس باید کسی از جمله افراد گروه نمبر شش قوای هوایی پاکستان در این حادثه سهیم باشد. زیرا این گروه مسؤلیت ترانسپورتی هواپیما C-130 را در پایگاه چکاله که در چند میلی اسلام آباد قرار دارد به عهده داشت. تصمیم در مورد کاربرد گاز باید زمانی گرفته شده باشد که تثبیت گردید که ضیاء مصمم است تا به بهاولپور پرواز نماید. اما گاز چه وقت و در کجا جابجا گردد؟ آنجا (بهاولپور. مترجم) و یا در چکاله؟ زیرا تا هنوز تثبیت نگردیده بود که کدام هواپیما باید به حیث پاک - 1 انتخاب گردد.

اکثریت نظرها بر این است که وسیله تخریبی در بهاولپور جابجا شده بود، اما من معتقد هستم که امکان تعبیه آن در چکاله بیشتر متصور است. زیرا در بهاولپور به جز عمده پرواز هواپیما از افراد قوای هوایی کسی دیگری نبود و از جمله عمده پرواز کسی نمیتوانست به این کار مبادرت ورزد، مگر اینکه کسی در صدد سقوط خویش توام با هواپیما باشد. توطئه گران چگونه میتوانند اطمینان حاصل نمایند که یک فرد نظامی بتواند داخل هواپیمای شود که تحت تدابیر شدید امنیتی قرار داشت؟ زیرا وسیله باید در کابین هواپیما جابجا میشد و برای رسیدن به آنجا، وی باید از زینه استفاده و بعد از عبور از دروازه داخل کابین پیلوت میشد. عملی شدن این شیوه برای سرباز ناممکن بنظر میرسد و همچنان فرضیه انتقال وسیله تخریبی را در بین کربت آم نمیتوان قبول کرد. زیرا احتمال موجودیت عمده پرواز در دروازه بگاژ که در صدد پرواز به اسلام آباد بودند، موجود بود. آنها و محافظین اجازه نمیدادند که سرباز و یا شخص ملکی به هواپیما نزدیک شود چه رسد به اینکه کسی داخل کابین پیلوت گردد. من نمیتوانم با اطمینان بگویم که این کار در بهاولپور صورت گرفته است، اگر فرضاً این کار در آنجا صورت گرفت باشد؛ عمل بسیار خطرناک و چانس رسیدن به هدف بسیار کم بود.

امکان نفوذ (اپراتیفی) یک اداره اطلاعاتی در بین پرسونل دایمی قوای هوایی در چکاله موجود بود. دسترسی پرسونل خدماتی و مراقبتی به C-130 جز کارهای عادی و روزمره وظیفوی آنها بود. با جابجایی کابین مخصوص VIP در پاک - 1 فرصت مساعدی برای توطئه گران ایجاد شد، زیرا هواپیما مشخص گردید و در حین جابجایی و نصب کابین اگر کسی بمنظور تبدیل وسیله آتش نشانی و یا جابجایی وسیله دیگر در کابین پیلوت داخل میگردد، مورد سوء ظن و شک قرار نمیگرفت. هرگاه جابجایی وسیله تخریبی در چکاله صورت گرفته باشد به دو وسیله که عبارت از تایمر انفجار دهنده و ارتفاع سنج باشد ضرورت بود. تایمر انفجار دهنده ممکن طوری عیار شده باشد که با رسیدن در ارتفاع معین فعال شود. لذا در چار ساعت اول محفوظ خواهد بود. پس یک ساعت قبل از پرواز، یک ساعت در اثنای پرواز و بعد از نشست پاک - 1 در بهاولپور باید وسیله ارتفاع سنج جابجا شده باشد. در اینصورت وسیله انفجار دهنده باید در ارتفاع

معین فعال و گاز کشنده در کابین پخش میشد. هرگاه سبوتاژ در چکاله صورت گرفته میبود در آنصورت وسایل دوگانه همزمان بکار گرفته میشد در غیر آن پاک-1 بعد از پرواز کوتاه مدت سقوط میکرد و مسؤلیت متوجه پرسونل قوای هوایی چکاله میشد.

این دسیسه دقیق و بدون اشتباه عملی شد، اما تنها دو نفر که عبارت بود از سفیر امریکا و آتشه نظامی آن کشور قربانی آن شدند. یقیناً در طرح پلان، کشتن دو نفر متذکره پیشبینی نشده بود. اما فهمیده شده نتوانست که چرا ضیاء در آخرین لحظات آنها را به همراهی با خویش دعوت نمود. مرگ این دو نفر سبب وارخطایی طراحان دسیسه شد؛ زیرا در صورت اجرای تحقیقات همه جانبه هویت آنان افشا میشد که چنین تحقیقات صورت نگرفت. سر انجام این عمل تروریستی وحشتناک از طرف امریکا پرده پوشی شد.

### پرده پوشی/ پل پت کردن

وزارت خارجه ایالات متحده امریکا زیاد علاقمند بود تا علت این حادثه، نقص تخنیکی و یا هم اشتباه پیلوت وانمود شود، نه سبوتاژ. زیرا اگر هدف از این عمل کشتن دو تن از دیپلماتهای ارشد ایالات متحده امریکا دانسته میشد؛ طبعاً در آنصورت جامعه و وسایل ارتباط جمعی به آن علاقمند شده و اعتراض شدید و طولانی را بر علیه عاملین آن برمی انگیزت و فشار وارد میگردد تا مقصرین و عاملین این حادثه تثبیت گردد. و حکومت از تثبیت عاملین آن عاجز بود، لذا خاموشی و خاک انداختن بر آن یگانه چاره دانسته شد.

بدون در نظر داشت اینکه عاملین آن کی ها بودند، چنین حالت به وجه سیاسی امریکا در منطقه و سایر کشور ها صدمه میرساند. هرگاه عامل آن ک.گ.ب و یا خاد دانسته میشد؛ پس قتل رئیس جمهور یک کشور، و قتل جمعی عده دیگر بر مناسبات حسنه شرق و غرب چگونه تأثیر میکرد؟ ایالات متحده امریکا چگونه میتواند از ایجاد خصومت تازه با اتحاد شوروی جلوگیری نماید؟ ممکن اینگونه موضعگیری، سبب به تعویق انداختن عقب نشینی قوای شوروی از افغانستان و نارضایتی مسکو میشد.

همچنان هرگاه در نتیجه تحقیقات تثبیت میشد که عامل واقعه اردوی پاکستان و هدف آن از بین بردن ضیاء و جنرالهایش بود، این حالت نیز سبب خشم مردم امریکا میشد، زیرا با وجود کمک های مستمر امریکا به اردوی پاکستان و مجاهدین و حمایه از آنها، آنان عامل کشتن سفیر و جنرال امریکایی بودند. گفتن این که آنان در مورد سر نوشت این دو نفر بی تفاوت اند، نیز مناسب و معقول دانسته نمیشد. پس مناسبات با پاکستان تیره گردیده و کمک ها باید محدود میشد، انتخابات دموکراتیک که برای ماه نوامبر پیشبینی شده بود به تعویق می افتاد و نظامیان برای مدتی طولانی به حکمرانی ادامه داده و بینظیر بوتو به مقام نخست وزیری نمیرسید.

آنطوری که قبلاً گفته شد، از بین رفتن ضیاء سبب تأسف ایالات متحده امریکا نمی شد. زیرا وزارت امور خارجه امریکا بخاطر بیرون رفتن قوای شوروی از افغانستان مسرور بود، اما از اینکه برخلاف تمایل امریکا، ضیاء علاقمند بود تا بنیادگرایان بر کابل مسلط گردد، راضی بنظر نمیرسیدند. همچنان آنها از تمایلات و تلاش ضیاء برای دستیابی به سلاح هستوی ناراض بودند. **ضیاء برای امریکا از اواسط 1988** **بعد ننتها ارزش نداشت بلکه بار دوش اضافی نیز بود.**

این احتمال نیز وجود داشت که سازمانهای کوچک سیاسی و یا گروه تروریستی چون الذالفقار در این حادثه دست داشته بوده باشند. مشکل در این بود که هرگاه تحقیقات جدی صورت میگرفت، احتمال آن وجود داشت که با برداشتن سر پوش از این جعبه "کرم های نا خواسته و نامطلوب" نیز از آن بیرون شوند. در گذارش که از طرف ریچارد ارمیتاژ دستیار وزیر دفاع امریکا در مورد جنایت ذکر شده در ماه جون 1989 در محضر کمیته عدلی مجلس نمایندگان امریکا ارائه گردید، ذکر شده بود که در مورد سبوتاژ تحقیق جدی صورت نگرفته است. در یادداشت شماره یک ذکر شده بود: "امید داریم پاکستان در راه دموکراسی حرکت نماید... مرگ نظامیان و رئیس جمهور پاکستان ما را در تشویش می اندازد که مبادا در مورد عقب گرد صورت گیرد." به عبارۀ دیگر هرگاه سفیر رافایل و واسوم در این قضیه به قتل نمیرسیدند آنها کاملاً آماده بودند تا قضیه را تحقیق نه نمایند.

هرگاه دو مقام بلند مرتبه امریکایی در این حادثه کشته نمیشدند، هیچ ضرورت به این نوع تحلیل ها نمیبود. مشکل از آنجا آغاز میشد که در سال 1986 کانگرس قانون را تصویب کرد که بر مبنای آن اف. بی. آی (اداره فدرالی تحقیقات. مترجم) مؤظف گردید تا هر قضیه تروریستی که در آن تبعۀ امریکا در خارج مورد سوء قصد قرار گیرد، تحقیق نماید. این قانون "دست دراز" نامیده میشد.

وزارت خارجه امریکا بلافاصله بعد از این حادثه چار اقدام را در جهت پوشاندن اصل واقعه سازماندهی کرد: اولاً در ظرف چند ساعت گروه مشاورین تخنیکی قوای هوایی را اعزام نمود تا با کمیسیون تحقیق قوای هوایی پاکستان در پیشبرد بررسی قضیه کمک نماید. ثانیاً آنها از طریق سفارت خود در مورد اوتوپسی اجساد از جمله در مورد عمه هواپیما یا فشاری نه نمودند و با دفن اجساد بدون معاینات لازم طبی که میتوانست موجبۀ سقوط را معلوم نماید، امکان در یافت علت حادثه نیز دفن گردید. ثالثاً آنها معاون مشاور امنیت ملی Robert Oakley را به حیث جانشین رافایل اعزام نمودند. او میتوانست ماهرانه قضیه را پرده پوشی نماید. وی بعد ها در ماه جون 1989 حین اشتراک در جلسه شورای امنیت ملی پیرامون عکس العمل امریکا در مورد قضیه با شک و تردید صحبت و چنین وانمود کرد که گویا قانون "دستان دراز" را فراموش

کرده است. در حالی که وی شخصاً با علاقمندی زیاد در تدوین آن سهم گرفته و از حامیان سرسخت آن بود. رابعاً و از همه مهمتر، آنها تقاضای اف.بی.آی را مبنی بر اعزام هیئت تحقیق به پاکستان رد نمود. اگرچه بتاريخ 21 اگست شفاهی اجازه داده شد، اما بعد از چند ساعت بنابر هدایت Oakley که در آنزمان در اسلام آباد بود، این اجازه فسخ گردید.

جنرال بیگ که از مرگ یک جایی با رئیس جمهور نجات یافته بود، قبل از پرواز مستقیم به اسلام آباد چند بار با طیاره خویش در اطراف هواپیمای که در حال سوختن گردش کرد. به مجرد رسیدن او به اسلام آباد قوای مسلح به حالت احضارات قرار گرفت و محلات مهم تحت امنیت قرار داده شد و جلسه اضطراری کابینه دائر گردید، اما نظامیان قدرت را بدست نگرفت. بیگ پست لوی درستی را که تا آنوقت ضیاء بر آن تکیه زده بود قبول کرد و رئیس غیر نظامی مجلس سنا غلام اسحق خان 73 ساله به حیث جانشین موقتی ضیاء بحیث رئیس دولت منصوب شد. انتخابات در وقت معین قبلاً تثبیت شده آن در ماه نوامبر تائید گردید.

تقریباً و به احتمال قوی میتوان گفت که هویت آن مقامات نظامی پاکستان که مانع اوتوپسی اجساد شدند و هم چنان جزییات توافق سریع و غیر قانونی که با عجله بین مقامات پاکستانی و سفارت امریکا در اسلام آباد صورت گرفت؛ هیچگاه افشا نخواهد شد.

تنها بعد از سپری شدن ده ماه تحت فشار کانگرس، وزارت خارجه اجازه داد تا سه کارمند اف.بی.آی به پاکستان رفته و در تحقیق قضیه سهم بگیرد. آنطوری که عضو کانگرس Bill McLollum (R. Fla) گفت: «بعد از سپری شدن مدت طولانی چگونه اف.بی.آی میتواند واقعیت آنچه را که در پاکستان اتفاق افتاده تثبیت نماید؟ من نمیدانم؟ اما ما باید واضح سازیم که در وزارت خارجه ما چه اتفاق افتاده است.» تیم اف.بی.آی نیز قضیه را با علاقمندی تعقیب نه نمود و "سوال های مسلکی" در مورد مطرح نشد، اجنت ها گزارش دادند که برعکس بیانیه رسمی که گویا اجساد کاملاً سوخته و معاینات را غیر ممکن میساخت اینگونه نبود، بلکه در واقع این نوع اجراءات موافق باخواست حکومت بوتو بود. اقدامات هیئت بیشتر به گشت و گذار شبیه بود تا اجراءات لازمه تحقیقاتی و استجواب شهود رویداد. به روایت منابع واشنگتن تایمز، هیئت صرف برای سفر توریستی به اسلام آباد رفته بود. از شیوه کار آنها چنین فهمیده میشد که آنها طبق دستورالعمل که "نباید سرپوش دیگ را باز نمایند" اجراءات نمودند.

در مراسم تدفین ضیاء بتاريخ 20 اگست 1988 ریاکاری های زیادی صورت گرفت. هیئت هندی را رئیس جمهور آن کشور به عهده داشت و آن روز را عزای ملی اعلان کرد. سفیر روسیه بر مرقدش اکلیل گل گذاشت و در عین زمان وزیر خارجه امریکا جورج شولتس، ضیاء را "شهید" خطاب کرد و به رهبر بنیاد

گرای مجاهدین گلبدین حکمتیار از پشتیبانی همه جانبه خویش در جهت آزادی افغانستان وعده داد. مراسم تدفین بر طبق اصول اسلامی و تشریفات نظامی صورت گرفت. صد ها هزار پاکستانی در جوار مسجد طلایی فیصل جمع شده بودند تا تابوت ضیاء را که با پرچم پاکستان و گل ها پوشانیده شده و بر شانه های سربازان حمل میشد مشاهده نمایند. بعد از نماز جنازه به رسم احترام 21 فیر توپ صورت گرفت.

سه ملیون مهاجر افغان در پاکستان نیز در این غم شریک بودند. مجاهدین نیز با مرگ ضیاء و اختر که طراح پیروزی آنها بودند در غمی بزرگ فرو رفته بودند. زیرا مرگ آنان درست در زمانی اتفاق افتاد که قوای شوروی در حال خروج از افغانستان و مجاهدین در آستانه آخرین حمله بر کابل و در چند قدمی حصول پیروزی بودند و حمایه و پشتیبانی آنها در این مرحله امر ضروری دانسته میشد. خواننده کتاب میتواند مصیبت مجاهدین را بهتر درک نماید.

ادامه دارد

- 
1. پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان (۲۰۰۱ - ۲۰۰۸) مینویسد که: «... میبایست سوار بر هواپیمای سی - 130 رئیس جمهور ضیاءالحق میبودم که در 17 اگست 1988 دچار سانحه شد. مرا نامزد مقام منشی نظامی رئیس جمهور ساخته بودند، ولی چون بخت با من یار بود یک برگد دیگر در آخرین دقایق به این سمت گماشته شد. به جای من، این افسر بیچاره به کام مرگ رفت...»  
صفحه (2) "در خط آتش" نوشته پرویز مشرف. ترجمه سید هارون یونسی. مترجم
  2. India's external intelligence agency, the Research and Analysis Wing (RAW) بخش تحقیق و تجزیه اداره اطلاعات خارجی هند. مترجم

<http://rahema.org/app/download/5791166816/haqaiq+pushte+parda...-1.pdf>